

اعتراض سبزی ها

پنجم آذر ۲۵۴۸ = ۲۶ نوامبر ۲۰۰۹

در لایحه تحقیقی که زیر عنوان «تحلیلی بر مقاله اعلیحضرت در دیلی تلگراف و روش هشیارانه اعمال تحریم علیه ایران» تقدیم گردید، سبزی ها اعتراضی داشته اند که به ایمیل جاوید ایران فرستاده شده بود. اعتراض، معترض وابسته به سبزی ها متوجه و برپایه سه مورد است:

مورد اول - خشم و ناراحتی فوق العاده ایشان است که منجر به سبک نویسی و اهانت هائی شده که در مان خشم ایشان را بنده عاجزم.

دوم - لایحه تحقیقی اینجانب را که بر محور محکومیت تحریم اقتصادی ایران تنظیم شده بود محکوم و بی اعتبار میدانند و همچنان معتقد به لزوم تحریم سخت و سف و شوک آور اقتصادی ایران است.

مورد سوم- از آنجا که در لایحه تحقیقی درخواست نمایندگان سبزی ها از آمریکا برای حمله نظامی به ایران مورد نقد و به محکومیت کشیده شده بود، معترض با ارائه دلایلی (!!) به لزوم حمله نظامی آمریکا به ایران اصرار ورزیده است.

نخست دفاع معترض وابسته به سبزی از تحریم:

((خواسته اید که با زبان و دلایل قانونی بگوئید نبادا ایران را تحت تحریم قرار دهید که به صلاح مردم ایران نیست و بهتر است مردم را در دست رژیم رها کرد ولی نگفته اید که این رژیم بدترین تحریم ها را که تحریم آزادی است برای مردم آورده....

و نگفتید تحریم تنها دولت را بزانو خواهد آورد و گرنه مردم بزانو در آمده اند. ...

نویسنده دانا و اهل حقوق نمی داند که وقتی شاهزاده گفتند «تحریم هوشمندانه»، این تحریم شامل مواد غذایی و دارویی و امثال آن نمیشود....

تحریم هوشمندانه میتواند شامل مسدود شدن همه اموال دزدیده شده توسط آخوندها که اکنون نیمی از کشورهای دنیا را خریده اند باشد....

یک تحریم همه جانبه و هوشمندانه میتواند مردم ایران را به خیابانها بکشاند و رژیم را به جنگ در چند جبهه بکشاند. چرا از آن مشوشید؟ ...

یک تحریم اقتصادی هوشمندانه فشاری را که باید رژیم در عرض سالها بوجود آورد تا مردم طغیان کنند؛ در اندک زمان به آنها تزریق میکند و سیل های میلیونی را به خیابانها سرازیر میکند و آنگاه رژیم مانند قایقی شکسته بر سر دریائی طوفانی خواهد شد و در عرض چند روز سقوط خواهد کرد.))

پاسخ اعتراضات:

در مورد اینکه دولت ها حق تحریک کشورها را نداند و این حق از کشور ها سلب و از اختیارات شورای امنیت است، صراحت منشور سازمان ملل است و نویسنده محترم توجه ندارد که تحریم هایی را که مطالبه می کنند؛ از قبیل مسدود

کردن دارایی های سران حکومت، در دسامبر سال ۲۰۰۶ به وسیله قطعنامه شماره ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل صادر گردیده است و مطالبه مجدد آن بی معنی است و فقط اجرای آن باید جریان داشته باشد، که بنابراین اعلام خبرگزاریها مواردی از آن به اجرا درآمده، قطعنامه مزبور که عنوان قطعنامه «تنبیهی» را دارد و علیه حکومت اسلامی ایران تصویب شده سرمایه ها و دارایی های بسیاری از سازمان ها و موسسات ایران و مسئولین و برخی از آنان که در زمینه غنی سازی اورانیوم فعالیت دارند مسدود خواهد شد و همچنین مسافرت های بسیاری از مسئولان ممنوع گردیده است.

بنابراین نه دیگر تحریم های هوشمندانه را می توان از سازمان ملل خواست و نه اینکه از سازمان ملل خواست که هرچوری که سبزی ها میخوانند قطعنامه صادر کند.

نمیدانم وقتی خارجیان از درخواست سبزی ها و بطور کلی درخواست صدور قطعنامه و تحریم های توقیف سرمایه های جمهوری اسلامی و ممنوع ساختن مسافرت های مسئولین که زیر عنوان تحریم های هوشمندانه عنوان شده، مطلع می شوند؛ چه خواهند گفت؟ آیا نمیگویند این ایرانی ها چقدر به مسائل کشورشان بی علاقه هستند که حتا نمی دانند در سه سال قبل این چنین قطعنامه هائی که انتظارش را دارند از شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر و در جریان اجراست.

ولی منطق حکم میکند از آنجا که صدور قطعنامه شماره ۱۷۳۷ بهر حال نمیتواند از آگاهی و اطلاع اهل مبارزه بدور باشد، آنها یعنی سبزی ها خواهان همان تحریم های سفت و سخت و شوک آور هستند که برای روپوش گذاشتن بر این درخواست ضد مردمی عنوان (تحریم های هوشمندانه) به آن داده اند، و اکنون هم آمریکائیهها دقیقاً در مقام وضع همان تحریم های سفت و سخت و شوک آور که مورد تقاضای سبزی ها میباشد قراردارند و آن تحریم ها، تحریم سوخت و انرژی و بنزین است.

به اتفاق به تازه ترین خبر در مورد گزینه تحریم انرژی ایران توجه می کنیم:

«برپایه گزارش خبرگزاری فرانسه، درواشنگتن طرح توقیف واردات بنزین به ایران که قانون آن زیر عنوان –پیشبرد تلاش های دموکراتیک در مورد ایران – نام گرفته به کوشش – مارک گرک – عضو جمهوریخواه و برت شرمین نماینده دموکرات مجلس نمایندگان تنظیم شده است. بر پایه این طرح با نهاد هائی که در تامین، و ساطت، بیمه، ویا تحویل دادن بنزین به ایران مشارکت دارند برخورد خواهد شد. (مشروح در کیهان لندن شماره ۳۰ فروردین ۲۰۰۹)»

تصور نمیکنم کسی باشد که نتواند اثرات سخت و شکننده این تحریم را بر اقتصاد ایران و زندگی مردم تنگدست آن ارزیابی کند. و این درست همان تحریم، «شکننده و شوک آوری» است که سبزی ها از آمریکا خواستار شده اند.

تحریم های هوشمندانه:

ملاحظه کردید که همین تحریم هائی را که سبزی ها بنام هوشمندانه خواستار آن شده اند شورای امنیت سازمان ملل متحد که آنرا تصویب و به اجرا گذاشته با نام تنبیهی از آن یاد کرده است. در حالیکه قطعنامه سازمان ملل از تحریم های ذکر شده بنام تحریم های تنبیهی یاد کرده، چرا ما باید نام ساختگی و بی محتوای «هوشیارانه» بر آن بنهیم؟

هیچ شخصیتی که بخواهد کوچکترین نقش در فعالیت های سیاسی کشورش داشته باشد نمیتواند به هیچ دلیل تحریم های اقتصادی علیه کشورش که بدون تردید دامن مردم فلک زده را خواهد گرفت تجویز کند. هرنامی هم که بر تحریم گذاشته شود، تفسیر ماهیت تحریم نمی شود و تحریم اقتصادی هم تحمیل و اثراتش متوجه مردم است و سبب سقوط رژیم نمی گردد.

بکاربردن نام های «تحریم های هوشمندانه» همانند نام هائی است که جمهوری اسلامی برای بزرگ کردن اعمالش بکار می برد. مانند دولت عدالت محور، درس همکاری (مقصود شکنجه کردن متهم است) مدرسه که اشاره به زندان است،

جنگ برکت است، شلاق کرامت الهی است، فقر عطا و فضیلت الهی است و با همین اصطلاح بی معنای «ملی مذهبی ها» ویا همین واژه «تحقیقات تکنیکی» که با هدف قانونی کردن شکنجه از سوی سازمان سیا برگزیده شده است ویا همین عبارت «پیشبرد تلاش های دموکراتیک در ایران» که برای قانون تحریم بنزین بکار رفته است همه و نظائر آن برای سرپوش گذاشتن روی نیت های نا پاک است.

مَزَن حَقِّه که من حَقِّه شناسم که فرق دوغ و دوشاب میشناسم

برای اینکه گفته باشیم «اسم تفسیر مسمی نمی دهد» این تمثیل بجاست؛ کسی که مرد غریبه ای را برای تجاوز به همسر خودش دعوت می کند، شوهر آن خاتم برای اینکه بی غیرت خوانده نشود و پیش سرو همسر بی آبرو نگردد، به آن شخص متجاوز می گوید «بفرمانید ولی تجاوز باید نجیبانه باشد» .

وقتی به متجاوز «آری» گفته شد بقیه کارها و کیفیت تجاوز درمورد مطروحه کیفیت تحریم بعهدہ متجاوز است آقای بوش هم همین مطلب را در عبارت زیر گفته است:

«برای صلاح آمریکا هرکاری که لازم است می کنیم و صلاح و مصلحت خودمان را موکول به قبول ویا رد دیگران نمی کنیم» (کیهان لندن شماره ۱۰۲۶).

اعتراض دیگر معترض - پیشنهاد دادن جرم نیست:

معترض مدعی شده که «پیشنهاد دادن در هر موردی که باشد در هیچ قانونی منع نشده بلکه بدست آوردن آن چیز به زور و جبر منع شده است.»

نخست این اشاره بجاست که برداشت معترض توضیح بردار است. پیشنهاد یعنی طرح و عملی که شخصی از دیگری انجام آنرا خواستار می گردد. اگر طرح و عمل جرم باشد، خلاف قانون باشد پیشنهاد دهنده مسئول است چه طرف آنرا قبول و اجرا کند ویا قبول نکند؛ کسی که پیشنهاد می کند که شخصی به قتل برسد، ذات این عمل جرم است نمیتواند بگوید «من فقط پیشنهاد به قتل رساندن طرف را کردم قبول ویا رد آن با قاتل بوده است.»

واما بعد:

جان هانا، مقام دیدار کننده آمریکائی با فعالان وابسته به جنبش سبز در گزارش خود که مورد استناد لایحه اینجانب قرار گرفته و مورد اعتراض معترض هم وارد شده چنین نوشته است:

«مطمنا پیامی که من از گردهم آئی اخیر فعالان ایرانی در اروپا که در میان آنان بعضی شخصیت های نزدیک به رهبری جنبش سبز حضور داشتند شنیدم که - این تحریم باید اعمال بشود و هرچه شدیدتر باشد، تحریم سست ویا تدریجی فقط به رژیم این امکان را میدهد که با وضعیت جدید خودش را تطبیق بدهد آنها گفتند برای اینکه موثر باشد باید به صورت شوک وارد شود»

بنابراین سبزی های حاضر در گفتگو با دیدار کننده آمریکائی نه تنها پیشنهاد نکرده اند که اگر هم جنبه پیشنهادی داشت باز هم جرم بود بلکه صریحا از آمریکائی خواسته اند آنها با بکار بردن واژه باید که رساگر حکم است.

فشار سبب طغیان می گردد:

معارض نوشته است؛ «با همه بیسوادی خود اینرا میدانم هرگاه فشار زیاد شد آتش فشان طغیان می کند، یک تحریم اقتصادی هوشمندانه فشاری را که باید رژیم در عرض سالها بوجود آورد تا مردم طغیان کنند، در اندک زمان به آنها تزریق می کند و سیل مردم به خیابان ها میریزند و رژیم سقوط می کند»

و برای مثال اضافه میکند که «در شیلی مردم بمناسبت نگرانی از وضع معیشتشان قیام کردند.» بنده از کیفیت نگرانی و حد و تفصیل موضوع شیلی بی اطلاع ولی این مسئله مسلم را میدانم که تحولات هر جامعه در رابطه با ساختار های فرهنگی و عادات و رسوم و باور های دینی آن جامعه ممکن است. نمی توان فورمول تحولات یک کشور اروپائی ویا آمریکائی را برای ایران بکار برد. سن سیمون جامعه شناس معروف گفته است: «هر نظام اجتماعی، نوعی کاربرد فلسفی است» مفهوم این نظریه جامعه شناس این است که کیفیت نظم اجتماعی هر جامعه ای رابطه مستقیم با باور های اعتقادی آن جامعه دارد، فقری که به ادعای معارض سبب قیام مردم می شود، در باور های دینی آنان که از اسلام نشئت یافته نه تنها چیز بدی نیست که سبب قیام مردم بشود بسیار هم پسندیده شناخته شده است و حدود ۸ آیه قرآن در مدح فقر است. ناشکری که وسیله اظهار کمبود رفاهی و اقتصادی است در حقوق اسلامی کفر شناخته شده، مفسرین اسلامی بر اساس سنت محمد و آیات قرآن اعمالی را که سبب کفر میشد به ۵۰ مورد احصاء کرده اند و یکی از آنها کفر نعمت است که همان ناشکری است.

در جامعه اسلامی ایران و اعتقادات مذهبی حاکم بر آن فقر و مشکلات زندگی آنچنان پدیده ای نیست که مانند انقلاب های کشور های خارج فقرا را علیه حکومت و ثروتمندان به قیام بکشاند.

درست است که در اثر ارتباطات جهانی این باور اسلامی مردم یعنی بی اعتنا بودن به زندگی ورفاه، آن قدرت و هیکل مورد نظر را از دست داده است اما نمیتوان قبول کرد که ریشه این باورها که باز یافته از آیات قرآن است بکلی خشک شده باشد.

نادیده گرفتن قدرت و ریشه باور های اسلامی جامعه ایران همان اشتباهی است که در زمان سلطنت شاهنشاه ایران نادیده گرفته شد و شاه و حکومت پادشاهی تصور میکردند که پیشرفت های رفاهی و اجتماعی و حرکت جامعه به سوی تمدن بزرگ مردم را از تربیت اسلامی و بی اعتقادی آنان به تمدن و پیشرفت ورفاه جدا خواهد کرد که دیدیم نکرد و زنها با چادر و روشنفکران (!) با قلم به استقبال ارتجاع مذهبی براه افتادند.

اسباب انحصاری قیام رهبری است:

فرهنگ ما ایرانیان، تاریخ کهن ما نشان می دهد که جامعه ایرانی بدون رهبر هیچ است. رهبر سر است و ملت بدن است. اجازه بفرمائید از ورود به موقعیت رهبری در جامعه ایران خودداری شود که همگان از آن آگاهیم.

نخستین و برجسته ترین وحتا انحصاری ترین عاملی که می تواند در صورت رضایت عمومی از امور رفاهی از نیروی مردم علیه قدرت حاکم استفاده نمود رهبری است.

درفرهنگ ما ایرانیان، گرایش رهبری محدود به دو قطب است، قطب پادشاهی و قطب مرجع تقلید. مورخ تاریخ اجتماعی ایران در شرح و بسط آداب فرهنگ ایرانی نوشته است؛ «فعالیت های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در فرهنگ ما ایرانیان یا طریق جذب است ویا طریق اجتهاد.»

از دو برون نیست ره گرمرد این راهی بدان یا طریق جذب باید یا سبیل اجتهاد (مولوی)

«ماکس وبریکی» از بزرگترین جامعه شناسان عصر حاضر در باب رهبری جامعه ما چنین گفته است: «اگر مشروعیت حکومتی بوسیله پیوند های موروثی تائید پذیر نباشد حاکم نیاز به نیروی دیگری دارد که به وسیله نیرو خود را وجیه المله ساخته مشروعیت حکومت و حکم خود را مورد تایید مردم قرار دهد، بدیهی است هیچ عاملی از این لحاظ بیش از نیروی مذهب نمی تواند به چنین حاکم بی اصل و نسبی کمک و حکم او را بر مردم جاری سازد.»

در اظهار نظر وعقیده «ماکس» شرط رهبری و حاکم بودن بر جامعه دو چیز است:

۱- رهبر باید حکومتش بر مشروعیت موروثی بودن حق و مقام او مستقر باشد یعنی باور های مردم رهبر را از صمیم قلب و به اقتضای باور های اقرانی و نسلی خود قبول داشته باشند.

۲- اگر رهبری واجد چنان خصوصیتی که گفته شد نباشد، وقتی میتواند حکومت را در اختیار بگیرد که از نیروی مذهب و وابستگی خود به مذهب استفاده کند. روشی که اکنون جمهوری اسلامی از آن تبعیت می کند.

حقوق اسلامی هم نظریه ای کاملا مشابه با نظریه «ماکس» دارد و می گوید در مقام و موقعیتی باشد که مردم او را حکم و حاکم تلقی کنند و به اجرای آن عادت و یا احساس اجبار نمایند.

حقوق اسلامی متصدی حکم را محدود به سه میدانند؛ نخست خداوند، دوم پیامبران و سوم پادشاه.

فشار. سبب قیام علیه حکومت می شود:

سبزی ها ادعا دارند که فشار، آنهم فشار آمریکائیا سبب میگردد که مردم قیام کنند حال فشار آمریکائی ها به چه بهانی تمام می شود آن دیگر مهم نیست فقط احمدی نژاد برود و موسوی بیاید و زیر سایه همین به اصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه بجای آخوند ها که کشور را چاپیدند، سبزی ها هم چند سالی بچاپند.

در حالیکه هدف سبزی ها حفظ جمهوری اسلامی است و می گویند:

«ما همچنان اصلاحات را بر مبنای دین میدانیم، مبداء هویتی خود را انقلاب اسلامی و چهار چوب حرکت خود را جمهوری اسلامی میدانیم و اعتقاد داریم در عمل انحراف هائی وجود دارد که با همان معیار های دینی و انقلابی باید اصلاح شود»

برای چنین خواسته ای چه نیازی به تحریم های شوک آور و قحطی زا است تا مردم دست به قیام بزنند، انحراف هایی که سران سبزی ها به آن اشاره کرده اند در همه ارکان رژیم حاکم و زیاد دیده می شود، آیا مردم آن کشور هم باید گرفتار تحریم های سفت و سخت بشوند؟؟ (!)

هر هدفی، مبارزه متناسب لازم دارد، نمی شود برای شکار گنجشک از توپ استفاده کرد.

تحریم آزادی و تحریم اقتصادی:

تحریم آزادی مردم ایران به وسیله جمهوری اسلامی امر تازه ای نیست. سی سال است که آزادی مردم سلب شده است، آیا زمانی که سبزی ها «اصلاحگران» بر مسند حکومت جمهوری اسلامی بودند آزادی مردم جاری بود و از زمان احمدی نژاد، این آزادی ها سلب شده است؟ مگر فراموش کرده ایم ایام ریاست جمهوری خاتمی را که بقول خودش با ۲۱ میلیون رای به ریاست جمهوری رسید. مگر از یاد برده ایم نخست وزیری موسوی را و زمانی که ریاست طویله اسلامی با کروی بود؟

سلب آزادی از مردم نهفته در ماهیت قانون اساسی جمهوری اسلامی است، ملتی که حاکمیت ندارد، چگونه ممکن است آزادی داشته باشد. گرچه بلای تحریم اقتصادی قابل مقایسه با سلب آزادی نیست و این مقایسه قیاس نادرست است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید: «جمهوری اسلامی نظامی است برپایه ایمان به خدا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر او. یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی یک قانون اسلامی است. با چنین قانون اساسی چه کسی میتواند به مردم آزادی های حقوقی را بدهد که سبزی ها مصرند که با حفظ این قانون اساسی می توانند به مردم آزادی بدهند (!) این ادعا همانند همان نفت و برق مجانی است.

هر حقی در مسیر قانون و یا شرع قابل مطالبه است وقتی نه شرع و نه قانون اجازه آزادی به مردم زیر ستم قانون اساسی جمهوری اسلامی و ولی فقیه آنرا نمی دهد خارج از آن هوس ویژه خواهی و محکوم به بی اعتباری است.

خجالت خوب است حتا اگر کم باشد:

موسوی رهبر سبزی ها ۲۲ مرداد سال جاری گفت: «راه سبز نماد حرکت و مطالبه بدون تنازل قانون اساسی است. نمیتوان بخش هایی از آن قانون اساسی را اجرا و بخش هایی دیگر را به دور انداخت» (مصاحبه با انجمن اسلامی جامعه پزشکی)

باز هم ادعا دارید که سبزی ها آزادی خواهند آورد؟؟ (!)

کروبی از رهبران سبزی ها عقیده اش این است: «همواره اردتمند حکومت دینی هستیم و بخاطر نظام اسلامی است که فعالیت های سیاسی چند سال اخیر را سامان داده ام.» (سی ام تیر ماه سال جاری ۲۰۰۹)

آیا می شود از یک اردتمند حکومت دینی انتظار داشت که آزادی به مردم بدهد؟ آنها با علم به اینکه ایشان به خاطر حفظ نظام جمهوری اسلامی است که مبارزه می کند؟ مگر حکومت دینی یعنی جمهوری اسلامی قائل به آزادی است که این سبزی ها تا این حد بی پروانی و دام گستری میکنند؟؟

نعل را بازگونه می بندند

ترکتازان چو شب روند براه

تا بدانگه که روز روشن شد

کس نگردد ز راهشان آگاه

یک دقت سطحی و ملاحظه اسناد هویتی رژیم جمهوری اسلامی و اعتقادات رهبران سبزی ها موید این حقیقت است که هیچ تفاوتی از نظرگاه حقوقی بین سران حکومت جبار اسلامی با سران مدعی رهبری جنبش سبز نیست. فقط تفاوت در هیاکل آنهاست و قضیه می تواند مصداق این بیت باشد.

خرفروشان یکی با دیگری در جنگند

لیکن چون در نگری متفق یک کارند

کمبود رهبری است نه فشار:

در شورش ۵۷ رفاه اقتصادی در حد امکان کشور وجود داشت، ناراضیان سیاسی از جمله حزب توده و جبهه ملی هم وجود داشتند ولی کمبودی که وجود داشت رهبری مخالفان بود. مگر بازرگان و یا سنجابی و بختیار و یا سران حزب توده رهبر مخالفان نبودند، البته که بودند ولی اگر کاری از دستشان بر نمی آمد ولی نتوانستند مردم را به خیابان و مبارزه قهرآلود بکشند زیرا موقعیت رهبری آنان با فرهنگ ایرانی آشنا و هموزن نبود ولی خمینی که در قطب مرجعیت قرار داشت، بسادگی رهبری اش مورد قبول مردم فهمیده (!) و بیشتر نفهمیده قرار گرفت.

اکنون هم برای بر انداختن رژیم سفاک جمهوری اسلامی نه تحریم های اقتصادی لازم است

و نه دعوت آمریکا به حمله نظامی به ایران. فقط و فقط رهبری شاه که قطب آشنا و امید

مردم در باور های فرهنگی و سنتی و حتی دینی آنها است لازم است.

«سیسرون» مورخ مشهور در رساله خودش نوشته: «دربروز مشکلات و دشواریها همه چشم ها در ایران به سوی شاه است که چه می گوید تا آن کند».

کعبود رهبری و مشروعیت آنرا، فشار و تحریم بین المللی نمیتواند پرکند. در سال ۱۳۸۶ یکی از وکلای دادگستری تهران که به وسیله ایادی جمهوری اسلامی در دفتر کارش ترور شد به من نوشت: ... «آنقدر فشار زیاد است که اگر این همه فشار به یک بشکه "گه" آمده بود تا حال ترکیده بود، نمیدانم چطور این مردم آنرا تحمل می کنند» (قضیه در سنگر هم پیاده شده است) فشار در سی سال گذشته همواره وجود داشته است و مردم هم بارها و بارها به بهانه و عناوین گوناگون به خیابان ها رفته اند ولی چیزی که وجود نداشته رهبری است. البته مقصود از رهبری، رهبری آشنا و مشروع در فرهنگ ایرانی است که آن پادشاه است والا مگر هم اکنون موسوی و خاتمی و کروبی نیستند پس چرا "جرمی مونس" خبرنگار بی بی سی گفته است: «این جنبش (جنبش و اعتراضات خرداد ماه انتخابات) انواع خطوط قرمز را زیر پا گذاشت و از جمله محکومیت آیت الله خامنه ای را در برداشت ولی این جنبش از یک رهبری محروم بوده است و به همین دلیل مقام ها توانستند از طریق سرکوب و بازداشت صد ها نفر، ابتکار عمل را در دست گیرند»

موششه سابان وابسته به دانشکده «بروکینگز» آمریکا در گزارش مفصل خود در رابطه با اعتراض به انتخابات نوشت: «باید این واقعیت را قبول کرد که اوپوزیسیون ایران تاکنون رهبری پیدا نکرده است» "جرمی بودن" و موسسه سابان آمریکا کور نبوده اند، دیده اند که رهبری تظاهرات را موسوی و کروبی و خاتمی داشته اند، پس چرا آنها را در موقعیت رهبری نشناخته است؟ زیرا آنها میدانند که در فرهنگ و باور ایرانیان رهبر کیست و هر آشغال کله ای رهبر نیست. آنها به فلسفه "وېر" آشنا هستند، تاریخ ما را خوانده اند و میدانند که پادشاه تنها رهبر قدرت ملی و تاریخی و اجتماعی ضد ارتجاع و آخوند و حاکمیت مذهب است.

به این سند توجه کنید:

به گزارش مهر، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی گفت: «با پذیرفتن خط فقر ۸۵۰ هزار تومان در استان تهران هفتاد الی ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر هستند، کارشناسان اقتصادی و اجتماعی معتقدند که خط فقر، عدم تامین حداقل نیاز های تغذیه ای، بهداشتی، آموزشی، مسکن، حمل و نقل، یک خانواده است که حداقل کالری مصرفی یک خانواده ۲۰۰۰ کالری در روز است که این فورمول در تعیین خط فقر در نظر کارشناسان قرار گرفته است. (کیهان لندن ۱۲۵۵ - ۱۲ ماه مه ۲۰۰۹).

آیا هشتاد درصد مردم زیر خط فقر، عامل فقر و فشار کافی برای براندازی جمهوری اسلامی نیست و فکر میکنید که اگر این فشار مثلا ۹۰ درصد مردم را بپوشاند (آمار های خارجی حاکی است که خط فقر ایران نوددرصد مردم را در خود دارد) فشار سبب سقوط جمهوری اسلامی میگردد، که از آمریکائیهامصرا خواسته اید (آنها با بکار بردن واژه "باید") که تحریم های سفت و سخت و شکننده علیه ایران بکاربرند؟! (!)

ببینید، خانم کلینتون پاسخ این پرسش را چه داده است: «ما ۸ سال سیاست منزوی کردن ایران را دنبال کردیم، این خط مشی ما نره ای مانع نشد و برنامه هسته ای ایران بدون وقفه ادامه یافت» او اضافه کرد، «مشخص نیست که فشار های بین المللی میتواند رویکرد های ایران را تغییر دهد» (کیهان لندن ۱۲۵۴ - ۱۶ اوت ۲۰۰۹).

کتمان حقیقت راه نجات نیست:

حقیقت را باید شناخت؛ روند مبارزات سی ساله گذشته، کیفیت عمل جمهوری اسلامی، مخالفت های آشکار و ظاهر مردم، واکنش های سخت و کوبنده رژیم، هزاران مدعی رهبری در خارج و داخل کشور، بی اعتنائی مردم به آن رهبران خود رهبر، گرایش های عمیق مردم به شاه و شاهنشاهی، امید قلبی و سنتی مردم به پادشاه از یکطرف و از طرف دیگر لزوم قطعی وجود رهبر در مبارزه علیه حکومت نشان می دهد که کمبود اساسی مبارزه ما علیه رژیم غاصب نبود رهبری پادشاه برطبق قانون اساسی مشروطه و سنت پادشاهی ایران است که در مسیر تشکیل دولت موقت مبارزه را در مسیر

آشنا با فرهنگ ملی ما پیگیری میکرد. حرف آخر اینکه؛ «با کتمان حقیقت، به نجات نمی رسم».

قسمت دوم - اعتراضات معترض

قسمت دوم اعتراض معترض متوجه محکوم ساختن درخواست سبزی ها از آمریکا برای حمله به ایران است که سبزی ها آنرا «موجبات جمع کردن بساط حکومت اسلامی بدست اپوزیسیون را تسریع خواهد کرد» میدانند.

ادعای معترض و دلایل ایشان چنین است:

«... هر کشور خارجی که به ایران حمله کند مردم به او پناه خواهند برد و به او کمک خواهند کرد، این موضوع را ما در تاریخ عربهای وحشی با دین خونخوارشان به ایران دیدیم که چون مردم از بیداد مغان به تنگ آمده بودند به آن جانوران پناه بردند، بنابراین تاریخ تکرار خواهد شد و حمله یک کشور خارجی چه برسر رژیم خواهد آورد، حمله آمریکا به عراق که مردمش از ستم صدام دیکتاتور به جان آمده بودند راهمه دیدیم که سربازان عراقی نجات یافتند و در مقدم سربازان آمریکایی هورا کشیدند...»

پاسخی کوتاه از سر تکلیف:

عقیده داریم کسی که با این بی حیائی از حمله آمریکا به وطنش دفاع می کند و وعده استقبال از سربازان آمریکایی را میدهد، لیاقت حضور در عرصه بحث و نقد مسائل را ندارد ولی متأسفانه چون ماهیت مردم ما برسکوت نیست و آنرا حمل بر استواری اعتراض میدانند به این پاسخ که تنها از باب تکلیف میدانم مقدم می شوم.

۱- باورایشان به اینکه ایرانیان در مقابل حمله اعراب به ایران تسلیم شدند، باوری است که عده ای چندنفری از آخوند های قشری آنرا منتشر کرده اند که یکی از آنها «سید محمد باقر سبزواری» است. برای اینکه خوانندگان این تحریریه با طرزفکر باقر سبزواری آگاه شوند قسمتی از نوشته های او را از مقدمه کتاب "النهایی" به ملاحظه آنان می رسانم تا بنگرید که گرایش های قلبی و فکری آنان نسبت به اعراب تا چه حدی است و لذا اظهار نظر به اینکه ایرانیان از حمله اعراب استقبال کردند تا چه حدی ناشی از همان خوش باوری های کاذب اعراب است.

باقری نوشته است: «آری عرب به ایران آمد و مغول هم آمد این دورا دریک میزان نباید قرارداد و با یک ترازو سنجید» او بعد از تشریح اعمال مغولان اینطور نوشته است: «ولی تازیان بهترین تعالیم را برای ما آوردند و درس

زندگی بما دادند فرق است میان آنکه انسان از دشمن کوچکی کند و یا از معلم و استادش، این کوچکی دلیل بزرگی است چه نامش تواضع و فروتنی است...»^۱

از کسی که مدعی کار سیاسی است این قدر بی اطلاعی و عقب ماندگی تحقیقی حیرت آور است. هدایتش می کنم به مطالعه کتب بسیاری از جمله «پذیرش اعراب در ایران - تاریخ اجتماعی ایران - و بالاخره «تولد دیگر» آقای شفا.^۲

۲- در تمام جنگ ها و هنگامیکه یک کشور به کشور دیگری حمله میکند، ستون پنجم در خدمت کشور حمله کننده وظیفه دارد که ضمن خرابکاری به استقبال نیروهای مهاجم برود، در جنگ بین الملل دوم در تمام کشور هانی که به وسیله آلمان ها فتح شد، ستون پنجم آلمان در آن کشور ها نقش استقبال از سربازان آلمانی را بازی کرده در تاریخ کشور خودمان این جریانت نمونه های بسیار دارد.

در جنگ ترکمانچای سال های ۱۲۴۱ هنگامیکه روسها به طرف تبریز آمدند «میرفتاح» پسر مجتهد بزرگ تبریز به اتفاق عده ای از اهالی به استقبال قشون روسیه رفت و تبریز را به روسها تحویل داد. (روضه الصفا - هدایت).

هدایت اضافه کرده که روسها به میرفتاح قول داده بودند که پس از شکست ایران حکومت آذربایجان را به میرفتاح بدهند. تطبیق بفرمانید آمریکائیا موسوی را قول ریاست جمهوری بدهند. (!)^۳

در عراق هم که مورد استناد معترض قرار گرفته است، ستون پنجم آمریکا به رهبری احمد چلبی از سربازان آمریکایی استقبال کرد و دیدیم که احمد چلبی با کلاه رزمی در کنار آمریکایی ها و یاران خودش مسرت و خوشحالی میکرد.^۴

در ایران هم البته همانطور که معترض نوشته است هنگام حمله آمریکا ستون پنجم آمریکا که همین سبزی ها هستند به استقبال آنها خواهند رفت و چه تماشایی است که احمد کروی بجای عمامه، کلاه خود آمریکایی بسرش بگذارد. (!) اینکه نمی شود انسان کسی را دعوت کند و به استقبالش نرود، سبزی ها آمریکا را برای حمله به ایران دعوت می کنند آنهم با بمباران، این دیگر نامردی است که خودشان به استقبال آمریکائیا نروند. (!)

در هر جامعه ای عده ای وطن فروش و خانن و عامل بیگانه هستند. ولی هیچگاه حتی یک مورد دیده نشده که کسانی با این رشادت و سماجت و عیان و آشکاری بیگانه را با جنگ به کشورشان ترغیب کنند که این سبزی ها با غرور از این خواست فجع خود دفاع هم می کنند.

شرم انسان مخزن وجدان بود

بی حیایان کی کنند احساس شرم

^۱ - اندازه خفت را ببینید تا چه حد است که خود را در مقابل حمله کننده به کشور در مقام «خردی و کوچکی» (بخوانید برده) بگذارد و از دشمن استقبال کند. معترض در نامه خود یک چنین فکری را الفا کرده است تا مردم سربازان آمریکایی را که به قصد تصاحب و غارت کشور ما آمده اند آنان را با آغوش باز بپذیریم... شرف و هویت ایرانی در این چنین افکاری جز برابری با همفکری بابک آخوند نیست؛ گرچه نویسنده مدعی باشد جزو اوپوزیسیون است. ح-ک

^۲ - کتاب تولدی دیگری آقای دکتر شجاع الدین شفا در تارنمای تولدی دیگری و تارنمای ۱۴۰۰ سال، بطور کامل موجود است به اینجا مراجعه کنید: www.1400years.org -- www.tavalodidigar.com

^۳ - این تطبیق را گسترش بدهید و آنرا یکبار دیگر در ذهن خود مرور کنید، آیا کسانی که از موسوی و سبزی ها پشتیبانی می کنند و انتظار دارند موسوی که منتخب یک بیگانه است رئیس جمهوری آنها بشود ستون پنجم نیستند و در عین حال خودشان را به نفهمی نمی زنند؟؟ آیا این یک خیانت آشکار نیست؟؟ ح-ک

^۴ - دیدیم که احمد چلبی را چطور مفتضح و بی آبرو کردند - ح-ک

نگاه کنیم و عمق بی وطنی و بی حیانی را درک کنیم:

آماري که همين چند روز پيش از سوي سازمان ملل متحد انتشار يافت نشان مي دهد که بي خاتمان هاي عراقي که در جنگ خانه هاي خود را از دست داده اند به ۵,۴۰۰,۰۰۰ نفر رسيده است - طبق گزارش يونيسف ۴۰ درصد مردم عراق آب و برق ندارند - مطالعات سازمان هاي غير دولتي انگليس حاكي است که ۴۰ درصد کودکان بصره و پيش از ۷۰ درصد کودکان بغداد بعلت جنگ و ويراني مدارس از تحصيل محرومند؛ تلفات نظاميان عراق از هنگام جنگ ۶۵۰ هزار نفر و تلفات آمريکايي ها ۵۰۰۰ نفر است - گزارشات سازمان هاي غير دولتي انگليس حاكي است شمارش اجساد عراقي تلفات جنگ عراق يک ميليون نفر و تعداد بچه هاي يتيم ۵ ميليون نفر وعده زنان بيوه از جنگ دو ميليون اعلام شده است. (گزارش از بي بي سي)

تازه اين تلفات متوجه عراق است که ۱۸ ميليون نفر جمعيت داشته نه ايران ۷۰ ميليون جمعيت...^۰

چرا سبزي ها از چنين جنگ و کشتاري حمايت واستقبال مي کنند؟؟

پاسخ را چنين داده اند... «احمدی نژاد برود و موسوی جایش بنشیند یعنی (بول برود و غایب بیايد)

بول ميخواهد نشيند جای غایب بی خلاف

بول و غایب را نباشد اختلاف

ادعای پاک بودن جنبش:

آخرين اعتراض معترض؛ ادعای پاک بودن آنها است از حمايت و کمک خارجي، و چنان پيدااست که معترض در مقابل اسناد و شواهدابرازی داور به اثبات حمايت مادی وسياسی خارجيان خاصه آمريکا خیلی ناراحت و برافروخته شده است. آشفتگی ايشان بجاست. زيرا هر سازماني ويا فرد ايراني که به کمک وحمايت بيگانگان آلوده شد؛ کهنه حيض می گردد^۱. اين عقیده نه تنها غالب جامعه شناسان ايراني است بلکه اعتراف کسانی نیز هست که در حمايت و کمک مالی آمريکا در خارج از کشور فعاليت ميکردند و کهنه حيض شدند از جمله منوچهر گنجی.

اما حيرت در اين جاست که، با آنکه معترض بدخالت بيگانگان در تدارک شورش ۵۷ اعتراف دارد چگونه ميتواند از افشای حمايت مالی وسياسی آمريکا از جنبش ناراحت باشد، چرا که جنبش سبزي ها جزئی از کل جمهوری اسلامی هستند که با کمک آمريکا و ديگران جان گرفته اند و بنابرقاعده جز تابع کل است. (!) سبزي ها نمی توانند مدعی پاک بودن مبارزه شان از کمک بيگانگان باشند.

امير فيض - حقوقدان

متن کامل نامه معترض که از ایمیلی با مشخصات (سباحت) آمده است ولی با امضای مستعار مریم مشخص شده در اینجا آورده شده تا ثبت تاریخ شود.

^۰ در اين آمار تازه ميزان تلفات به اموال همگانی، به ساختمان هاي ملی و میهنی عراق، غارت موزه ها، غارت ادارات و اسباب همگانی، و خسارت هاي واره به جاده و خيابان و بناهاي تاريخی که در بیشتر موارد جایگزین ندارند؛ عنوان نشده است. ح-ک
^۱ - حيض خونی است که بانوان در عادت ماهانه ببينند. ح-ک

))) آن یکی پرسید اشتر را که حی

از کجا می آئی ای فرخنده پی

گفت از حمام گرم کوی تو

گفت خود پیداست از زانوی تو

نامه سرایا فحش و ناسزای جنابعالی را که خود نمادی از کمال و فهم شما بود دریافت کردم .

البته نامه لایق پاسخ نبود. اما ترسیدم عدم پاسخ هم دلیل بر پذیرش دلایل آبکی شما بشود. وکیل ها گاهی از قاتلین در دادگاهها دفاع میکنند و دلایل قانونی بر بیگناهی آنان می آورند که خود بهتر میدانند هیچ اساسی ندارد.

آقای حاج سید جوادی در هنگام انقلاب دست پخت آمریکا و اروپا و همه آنها که در کنفرانس گوادالوپ طرح بدبختی ایران را ریختند تا آتیه غرب را نجات دهند و بعد هم به عواقب شوم آن گرفتار شدند به ما مردم ایران که غالباً نه اسلام را قبول داشتیم و نه آخوند را گفت که چقدر بیسواد و نفهمیم. ما در دروان بدبختی سی ساله خود از این دشنام ها بسیار شنیده ایم و بعد هم دیدیم که خودمان بهتر از همه این فضلالی قلابی می فهمیده ایم.

طبق خواسته شما یک بار دیگر نامه را خواندم و بیشتر پی بردم که آنچه حضرتعالی خواسته اید اینست که با زبان و دلایل قانونی بگوئید نبادا ایران را تحت تحریم قرار دهید که به صلاح مردم ایران نیست و بهتر است مردم را در دست رژیم رها کرد ولی نگفته اید که این رژیم بدترین تحریم ها را که تحریم آزادی است برای مردم آورده و نگفتید که مردم گرسنه و بدبخت و زیر فشار مواد مخدر هستند. تحریم تنها دولت را بزانو خواهد آورد و گرنه مردم بزانو در آمده اند و ضمناً دیدم با هزار دلیل خواسته اید بگوئید جنبش سبز یک حرکت مردمی نیست و یک حرکت ساخته دست خارجی است. مخصوصاً پشت شما بلرزه در آمده چون میدانید که آزار رژیم بر ایرانیان چگونه ایست که هر کشور خارجی به ایران حمله کند مردم به او پناه خواهند برد و باو کمک خواهند کرد. این موضوع را ما در تاریخ حمله عربهای وحشی با دین خونخوارشان به ایران دیدیم که چون مردم از بیداد مغان به تنگ آمده بودند به آن جانوران هم پناه بردند بنا بر این بخوبی میدانید که تاریخ تکرار خواهد شد و حمله یک کشور خارجی چه بر سر رژیم در خواهد آورد. حمله آمریکا به عراق که مردمش از ستم صدام دیکتاتور بجان آمده بودند را همه دیدیم که سربازان عراقی نجاتگیندند و در مقدم سربازان آمریکائی هورا کشیدند. اینست ترس رژیم که اکنون امثال شمایان قلم بدست گرفته اید تا به ایرانیان بگوئید جنگ به ضرر شماست نه بضرر جمهوری اسلامی.

بگذارید تحلیلی از نامه شما بکنیم تا حالیمان بشود که چقدر نمی فهمیم و یک بابائی باید با فحش و ناسزا حالیمان کند که سخنان ایشان را که از جنس سخنان حاج سید جوادی است باید باور کنیم. چون ایشان حقوق دان هستند و لابد حقوق ایشان از جایی می آید که ما نمی دانیم و نمیتوانیم بفهمیم

نویسنده دانا و اهل حقوق می نویسد که اکنون نباید رهبران جهان از مردم ایران پشتیبانی کنند تا این مردم قدرت بگیرند و آنها بزرگترین همراه خود را در مبارزه با اتمی شدن بدست آورند.

شاهزاده رضا پهلوی که در حال حاضر رساترین صدای ما مبارزان ضد رژیم است، سعی میکند این را به دنیا بفهماند که از آزادیخواهان ایران پشتیبانی کنند تا آنها بتوانند بر رژیم سفاک و خونخوار قرون وسطائی غلبه کنند.

آیا کافیسیت رهبران دنیا بگویند که حق با مردم ایران است اما بفروش اسلحه برای سرکوب این مردم ادامه دهند و بخرید نفت برای سرازیر کردن خروارها پول به جیب ملایان ادامه دهند و به بازی مسخره جنگ و گریز در خاورمیانه دامن بزنند. روابط سیاسی خود را با آخوندها ادامه بدهند و مرتباً به میهمانی بازی با بوزینه قاتل و خونخواری چون احمدی نژاد پردازند و هزاران کار دیگر. تنها گاهی یک اعلامیه نیم بند برای نقص حقوق بشر در ایران صادرکنند. در حالیکه میدانیم پول نفت ستون اصلی استواری این رژیم است و توقف آن خواهد توانست مزدوران را از دور رژیم برهاند و رژیم را بزانو در آورد.

نویسنده دانا و اهل حقوق نمی داند که وقتی شاهزاده گفتند تحریم هوشمندانه ، این تحریم شامل مواد غذایی و دارویی و امثال آن نمیشود.

نبودن بنزین در شهر نارضایتی عمومی درست میکند و حتی خانواده های درجه یک پاسداران و قوای مزدور را هم بجان می آورد. اگر قرار است در شهر ناراحتی درست بشود آیا از تحریمی که خامنه ای گفته بد تر است که تهدید کرده اگر مردم بیرون بریزند در

تابستان برق و آب را قطع خواهد کرد. اتفاقاً من براحتی باور دارم که دو ساعت قطع برق و آب و تشنگی و ترس از مرگ در اثر تشنگی مردم را چنان به خیابانها خواهد کشاند که با یک برخورد خونین دوساعته عمر رژیم پایان خواهد یافت. امروز جوانانی که بخوابانها میریزند میگویند این رژیم ما را در جنگ با یک کشوری مانند اسرائیل و یا آمریکا و غیره به کشتن خواهد داد پس برویم با خود او بجنگیم بلکه با مرگمان دیگر ایرانیان را نجات بخشیم.

نویسنده دانا و اهل حقوق گویی اطلاع ندارد که در کشورهایی چون شیلی چگونه کمبود توانست مردم را به خیابانها سرازیر کند. تنها چیزی که موجب میشود مردم ترس و احتیاط را کنار بگذارند و سیلهای میلیونی از مردم به خیابانها بریزند تا قوای مزدور نتوانند بکار خود ادامه دهند، همین بجان آمدن و ناگزیر شدن مردم است.

لذا البته و صد البته که من بعنوان یک ایرانی با نظر شاهزاده موافقم. و معتقد هستم که یک تحریم هوشمندانه میتواند شامل مسدود شدن همه اموال دزدیده شده توسط آخوندها که اکنون نیمی از کشورهای دنیا را خریده اند باشد و مردم ایران را برای ایستادگی و مقاومت در مقابل این حیوانات خونخواری که بر خانه و کاشانه ما مسلط شده اند تهییج کند. زیرا گریه ناچار بروی شیر پنجه می افکند، و اگر تعداد این گریه ها هزار و شیر یکی باشد این گریه ها هستند که موفق می شوند و گرنه تنها تعدادی دانشجو و یا مردم که از صدتا یکی فهمیده و می دانند چه بلایی بر سر ایران آمده به خیابانها خواهند رفت و فریاد خواهند زد (ایران شده فلسطین مردم چرا نشستین) ولی اکثریت مردم در خانه ها پنهان میشوند. یک تحریم همه جانبه و هوشمندانه میتواند مردم ایران را به خیابانها بکشاند و رژیم را به جنگ در چند جبهه بکشاند. چرا از آن مشوشید؟

نویسنده دانا و اهل حقوق سعی دارد مردم را در مفهوم تحریم اقتصادی گمراه کند در حالیکه امروزه همه مردم جهان معنی آنرا میدانند ولی گویا نویسنده مفهوم تحریم هوشمندانه را نفهمیده و فرق آنرا با تحریم شرعی بگونه ای نمی داند که سعی دارد تحریم را تازه معنی کند و حال آنکه امروزه کسی از خوانندگان نامه ایشان را نمی توانید بیابید که نداند تحریم در دنیای امروز چه معنا دارد؛ نکات ضعف و قدرت آن کجاست و کاربردش چگونه است و فرق آنرا با محاصره یک شهر در دنیای قرون وسطی نداند.

لازم بیاد آوریم که در جنگ جهانی دوم چون آب در آلمان بر روی مردم بسته نشده بود؛ مردم توانستند در خانه های خود توی جعبه ها سبب زمینی بکارند و گرسنه نمانند بطوریکه قوای متهاجم به آلمان با اعتراض گفتند ما داریم با سبب زمینی می جنگیم نه با آلمان. لذا خوردن موش مرده دیگر در دنیای امروز که شهرها محاصره نظامی، به ترتیب قرون وسطی، نخواهند شد غیر ممکن خواهد بود و مثال آوردن از زمان تورات و انجیل مثال مع الفارق است.

ضمناً نویسنده دانا و اهل حقوق نگران است که تحریم ایران موجب ناراحتی مردم دیگر در کشورهای دیگر دنیا بشود. باید به ایشان گفت لطفاً از خواب بیدار شوید تا شاید بوی قهوی به مشامتان برسد. از روزی که ایران به خواسته آقای کارتر و همکارانشان به آن انقلاب مسخره بنام حقوق بشر کشانیده شد مردم دنیا دچار پریشان احوالی شدند و هنوز هم این جریان ادامه دارد. هر آنچه موجب شود این انقلاب مسخره هرچه زودتر و در کوتاه مدت به پایان برسد، باعث رهایی مردم دنیا از همه مصائب منتج آن انقلاب خواهد شد، نه باعث بدبختی.

خیلی جالب است که پس از سالها کوشش آمریکا بخصوص در زمان پرزیدنت بوش برای جلب موافقت همه کشورهای عضو سازمان ملل در انجام تحریم بر ضد ایران، تازه نویسنده دانا و حقوق دان از خواب بیدار شده و یادشان افتاده است که ای بابا هیچ کشوری به تنهایی نمیتواند تصمیمی را که باید سازمان ملل بگیرد از طرف سازمان ملل برایش بگیرد، پس میتوان روی این نکته پا فشاری کرد تا حواص مردم از اصل جریان پرت شود.

واقعاً حضرت آقا تا این اندازه ما مردم را پرت دیده اند که اگر نوشتند موارد حقوقی دارد ما خاموش شویم و بگوئیم لابد فضولی کردن در باره آن در حد ما نیست؟

نویسنده دانا و اهل حقوق مرتباً سخن از این میگویند که عدم رعایت حقوق بشر و خشونت های رژیم حاکم بر ایران اشکالی تولید نمی کند و الحمدالله موجب تحریم یا فشاری بر حکومت نمی شود و اگر رژیم فعلاً هزاران نفر را به سلابه کشیده هرروز دست به اعدام و شکنجه و تجاوز که جز در دنیای توحش اسلام در جای دیگری در دنیا دیده نمی شود می پردازد تحریم موجب میشود که همه مردم ایران دچار استیصال شوند.

بنده بی سواد حقوق ندان از ایشان می پرسم آیا میدانید چه چیزی موجب طغیان یک آتش فشان میشود؟

بنده با همه بی سواد خود اینرا میدانم - فشار - هر گاه فشار زیاد شد آتش فشان طغیان میکند. یک تحریم اقتصادی هوشمندانه فشاری را که باید رژیم در عرض سالها بوجود آورد تا مردم طغیان کنند؛ در اندک زمان به آنها تزریق میکند و سیلهای میلیونی را به خیابانها سرازیر میکند و آنگاه رژیم مانند قایقی شکسته بر سر دریائی طوفانی خواهد شد و در عرض چند روز سقوط خواهد کرد. مقایسه وضع کنونی جهان با دنیای قرون وسطانی زمان تورات و انجیل اگر از غرض نباشد از عدم توانائی درک زمان است. خبر یک حمله در قرون وسطا ماهها بطول می انجامید ولی تفاوت زمان موجب شده که امروز چند ثانیه طول میکشد.

سوال اینجاست که اگر امثال حاج سید جوادی ها نمی توانند زمان را درک کنند چرا بخود زحمت نوشتن میدهند و زحمت ما میدارند؟

در جایی دیگر ایشان نگرانی خود را از بالا رفتن قیمت نفت ابراز می فرمایند و حال اینکه این قیمت خون ندا های بیگانه است که باید مورد نظر باشد.

جالب است که مدعی شده اند کسی حق ندارد درخواست تحریم کند. آقای حقوق دان، پیشنهاد دادن در هر موردی که باشد، در هیچ قانونی منع نشده است بلکه بدست آوردن آن چیز بزور و جبر منع شده. اگر کسی پیشنهادی میکند دیگران میتوانند آنرا بپذیرند یا نپذیرند اما پیشنهاد کردن کاری غیر قانونی نیست. (واقعاً چه قانون دانی؛ شما همان فقط اهل حقوق هستید.)

اگر کسی بگوید؛ دیگران هم به من گفته اند که چنین نظری دارند، اینهم نوعی تحمیل و اجرای زور و جبر نیست. هر کسی مقاله این نویسنده دانا و حقوق دان را می خواند میتواند تصور کند که ایشان کاملاً نگران است که نبادا یک نوع گفتاری موجب اجرای برنامه تحریم بشود و لذا ایشان همه سعی خود را بکار میبرند که گفتار در این باره را غیر قانونی معرفی کنند.

حضرت آقا، چون بسیار سعی کرده اید که گفتار گوینده در باره اینکه کسان دیگری هم با تحریم موافقت را بی اعتبار نشان دهید و از خطر ناشی از این گفتار پیش گیری کنید. آنهم نه بصورت یک مقاله بلکه بصورتی که گویی در یک دادگاه برای هیئت منصفه دارید مسئله دفاع از چیزی را مطرح میکنید. باید خدمتتان عرض کنم که شخص بنده یکی از کسانی هستم که با آن نظریه موافقم و امثال خود خیلی را می شناسم که موافقت بنا بر این گوینده دروغ نگفته که شما اینگونه سعی دارید گفته او را دروغ وانمود کنید. نویسنده اعلام میکند که چون نامه شاهزاده در باره نقض حقوق بشر همزمان با طرح کنگره آمریکا بوده است میتواند تأثیر گذار بر آن باشد. سوال اینجاست که سخنان و نوشته های شاهزاده در طول این سالها هرگز قطع نشده لذا کنگره در هر زمانی طرح خود را آغاز میکرد با یکی از سخنرانها و نوشته های شاهزاده مصادف بود. معلوم نیست چرا نویسنده اینقدر اصرار دارد این دو را به هم مربوط کند. که البته اشکالی هم ندارد.

البته نویسنده دانا و اهل حقوق – از جنبش سبز هم دل خوشی ندارند و شاهدهائی می آورند که آنها هم خائندند زیرا گفته اند باید تحریم هائی اجرا شود. یکی نیست بپرسد اگر مردم ایران خود این تحریم هوشمندانه را می پذیرند شما چه سمت ولایت و فقاقت دارید که آنرا نفی کنید؟

سیاستمداران آمریکائی هرگز بفکر منافع ایران نبوده اند و همه روسای جمهور آمریکا از زمان کارتر به بعد فقط در فکر اجرای جلوگیری از توسعه ایران و به عقب راندن ایران و سازش پنهانی با آخوندها بوده اند و هرگز کوچکترین کمکی به مردم ایران نکردند و این شخصی هم که فعلاً رئیس جمهور آمریکاست هر لحظه آماده است پای آخوند ها را ببوسد و آنها را بکاخ سفید بشام دعوت کند اگر آخوندها با او کمی راه ببینند. با همه نفرت و دشمنی که با آخوندها دارم از اینکه به این شخص روی خوش نشان نداده اند خوشحالم زیرا با رفتار بسیار احمقانه خود موجب شد که مردم ایران به او بگویند – اوباما، یا با اونا، یا با ما- و حتی نتوانست رل خود را باندازه ای بازی کند که مردم تصور کنند او برای امثال نداها ناراحت شده.

اما سوال اینجاست که اگر کسی ریگی به کفشش نیست چرا اینقدر نگران است که بایدن معاون رئیس جمهور نبادا پیشنهاد تحریم را به سازمان ملل بدهد؟

و اما کمک به جنبش سبز

در ابتدا و قبل از اینکه پاسخ به نامه را شروع کنم باید بعنوان یک ایرانی – توی دهن هر کسی بزنم که این جنبش ملی را منسوب به بیگانگان میکند و با صدای بلند بگویم خیلی غلط و بیجا کردی که چنین نسبتی به این جنبش ملی دادی- ممکن است دیگران به جهت منافع خود به این جنبش همراهی کنند اما آنچنان که نویسنده بسیار مغرض این نامه ادعا کرده یعنی- "تصور نمی کنم کسی ادعا کند که این جنبش بدون کمک خارجی بوده"- فقط یک غلط زیادی است که اوباشی چون احمدی نژاد و خامنه ای دارند.

بعد هم نویسنده از قول چند نفر خارجی دیگر که همه صاحب اغراضی هستند رقم های میلیونی را سرازیر این جنبش کرده و ابدأ بروی خود نمی آورد که مردم جان به لب رسیده ایران هستند که سینه های خود را سپر تیر خونخواران اسلامی قرار داده اند نه پولهای خارجی. ایشان عیناً نظر احمدی نژاد و خامنه ای را دارد زیرا آنها هم مرتباً جار میزنند که خارجی ها ایرانی ها را تحریک کرده اند و گرنه خود مردم کوچکترین اعتراضی ندارند.

ایشان بصراحت نگران است که این انقلاب جلو بیافتد و هر چه زودتر مردم از شر آخوندها خلاص بشوند.

واقعاً جدی میخوام بدانم که چگونه ممکن است یک ایرانی ضد آخوند و غیر مزدور از اینکه خانم کلینگتن گفته است ما به حمایت از اوپوزسیون ادامه میدهیم، اظهار نگرانی کند.

البته ایرانیان نباید دل به این حرفها خوش کنند. اولین روزی که آوندها اجازه پا بوسی به این آمریکائی بدهند فوراً این آمریکائیهها حقوق بشر و همه چیز را از یاد خواهند برد. ایرانیان باید یاد بگیرند که بخود متکی باشند و بدانند اراده ملی در صدر همه قدرتها قرار دارد.

و اما در مورد حمله به ایران شاید به دلیل نداشتن سواد انگلیسی فهمیده نشده که من ننوشته ام با جنگ موافقم یا مخالفم بلکه گفتم جنگ موجب میشود ایرانیان یک هم‌رزم در جنگ با جمهوری اسلامی بیابند زیرا اگر جمهوری اسلامی گرفتار یک جنگ هم بشود ناگزیر است قوای خود را درگیر جنگ کند و مردم ایران فرصت بیشتری برای مبارزه فارغ از مزدوران سپاه پاسدار و بسیج و غیره خواهند یافت بدین دلیل این قوای خارجی مانند دوستی خواهد بود. نمونه آنرا در روسیه دیدیم که وقتی نیکلای رومانف به جنگ احمقانه پرداخت مردم که از فشار دولت و فشار جنگ به جان آمده بودند به خیابانها ریختند و سرعت به سلطنت رومانف ها پایان دادند. بنا بر این حتی جنگ هم خواهد توانست به حکومت خونخوار آخوند پایان بخشد. گرچه بصر ف ایران نیست.

از آنجا که عقاید شما را کاملاً در مسیر سخنان خامنه ای و احمدی نژاد میبینم و با افکار آنان نیز در این سالها بخوبی آشنا شده ام و میدانم چه میخواهند و خواسته های شما عیناً مانند خواسته هر طرفدار و مزدور جمهوری اسلامی است یعنی هیچ کس کاری بر خلاف منافع جمهوری اسلامی انجام ندهد و هیچ حرفی از دفاع از مردم ایران زده نشود و هر اقدامی با پول خارجی بوده نه از نارضایتی داخلی لذا لازم نیست دیگر بخود زحمت داده و برای من ایمیل بفرستید.

بهر جهت راه ایمیلهای شما را مسدود کرده ام و کامپیوتر من دیگر از شما ایمیلی نخواهد پذیرفت و آنها را یکسره به زباله دانی خواهد فرستاد. لذا زحمت بیهوده نکشید.

یک نفر مخالف جمهوری اسلامی و متعلق به جنبش سبز ایران

مریم